

پیش‌خوان

آخرین نگاهشته‌های علی امینی مجدی از مشاهدات سیاسی خویش

شاهزاده قجری بر مسند صدارت

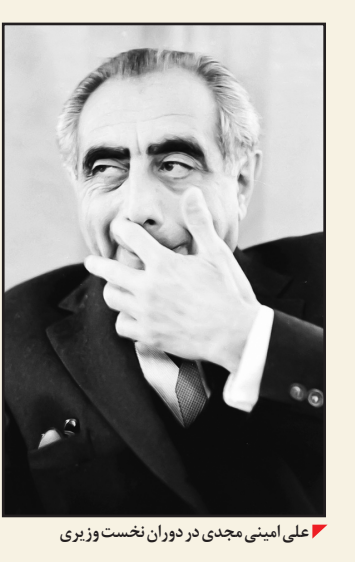
■ شاهد توحیدی



تو کلی تدوین یافته و اخیراً انتشارات سوره مهر به بازنشر آن همت گماشته است.نشر در دیپاچه این اثر در باب‌اهمیت انتشار این دست آثار آورده است: «دفتر ادبیات انقلاب اسلامی با این هدف که بتواند گوشه‌هایی از ناگفته‌های انقلاب اسلامی را باز گو کند، دست به انتشار خاطرات اشخاص مختلف زد.

اگر چه سعی بر آن داشته است و دارد تا آنچه منتشر می‌کند تولیداتی تازه و نو باشد، اما اگر نوشته تازه‌ای باید که با هدف اصلی دفتر مرتبط باشد با آغوشی باز در جهت نشر آن همت می‌گمارد.
خاطرات علی امینی- از بازماندگان دودمان قاجار - که در دوره پهلوی نیز به مقام نخست‌وزیری رسید - یکی از همان کتاب‌هاست. امینی این نوشته‌ها را برای روزنامه کیهان لندن نوشت و چندی پس از آن مُرد. فرصت پیگیری بسیاری از گفته‌هایش را نیافتیم، او در این خاطرات چنان از خود سخن گفته است که هرگز اشتباهی مرتکب نشده و خطایی نکرده است!جا دارد خواننده گرامی این کتاب را با تعمق و تفکر بیشتری مطالعه و تاریخ چند ساله حضور امینی در عرصه سیاست ایران را از سبایر کتب تاریخی نیز بررسی کند.»

علی امینی نیز در باره چند و چون نگارش این خاطرات و درج آن در کیهان لندن آورده است: «اگر دکت مصباح‌زاده که مرا سرگرم نوشتن خاطرات دیدند، خواستند قسمت‌هایی از آن



▼ **علی امینی مجدی در دوران نخست‌وزیری**

را برای انتشار به روزنامه کیهان بدهم، اما بعد دیدم کار مشکل و ظریفی است. اولاً به مناسبت وضع خاصی که خوانندگان کیهان [لندن] دارند و هر یک به علتی در غربت و دوری از وطن به سر می‌برند، باید تعدادی از وقایع را انتخاب کنم که مفید به نقل تجربه‌های معین است. مخصوصاً برای آنکه نسلی جوان که امیدها و آرزوها دارند تا در سرنوشته کشور خود مؤثر باشند. ثانیاً هر واقعه را خلاصه کنم و بیشتر لطیفه‌ها را بنویسم تا صفحات روزنامه تبدیل به کتاب نشود و در حوصله خواننده بگنجد. به نظر من کسی که خاطرات می‌نویسد، باید این چند سؤال را پاسخ دهد: من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ چه وقایعی را دیده‌ام؟ چه وقایعی شرکت داشتم؟ آنها‌یی را که دیده‌ام، چگونه دیده‌ام؟ در آنها که شرکت داشتم، چگونه شرکت داشتم؟ و چرا؟ این خاطرات را در ایران و سال‌های پیش از انقلاب اسلامی با استناد به یادداشت‌های خصوصی چندین ساله و مجموعه اسنادی که در آنها شرکت کرده‌ام، نظر شخصی‌ام ماند و از دست رفت؛ در اینجا از دو سه سال پیش، دوباره شروع به نوشتن کردم، ولی متأسفانه نه آن انبوه یادداشت‌ها را در اختیار دارم، نه اسناد لازم را. ناچار بیشتر با کمک حافظه می‌نویسم که نظم و دقت مطلوب را نباید از آن انتظار داشت. مهم‌ترین مطلب را در این مقدمه ناگفته نگذارم، آنچه می‌نویسم چه درباره افراد و چه درباره مشاهدات یا وقایعی که در آنها شرکت کرده‌ام، نظر شخصی‌ام است. ممکن است درباره بسیاری از افراد و حوادثی که می‌نویسم، تاریخ‌طور دیگری قضاوت کند یا محققى خلاف آن را بگوید، اما من مثل هر خاطرات‌نویس دیگری، افراد و حوادث را از دریچه چشم خودم و با علم و اطلاع خود دیده‌ام. سعی کرده‌ام جانب انصاف را رعایت کنم، اما در هر موردی هر محقق منصفی با دقت در اسناد و مدارک خلاف آن را نشان داد که من نشان داده‌ام، حق با محقق است...!»



بسترهای شکست نهضت جنگل، در آینه یک بازخوانی تاریخی

ایران خواهی

بدون توجه به آسیب‌های درون‌گروهی

■ **علی احمدی فراهانی**

ارزیابی آسیب‌های نهضت جنگل به رهبری روحانی شهیدمیرزا کوچک خان جنگلی- که رهبری اخیراً منش وی را بسیجی گونه دانستند- به واقع برای راه بستن بر ورود آن آفات، در فرآیند اداره جمهوری اسلامی است. چه اینکه آن نهضت در دوره خویش، طرحی مختصر از این نظام حکومتی بود. امید آنکه تاریخ پژوهش معاصر را مقید آید.

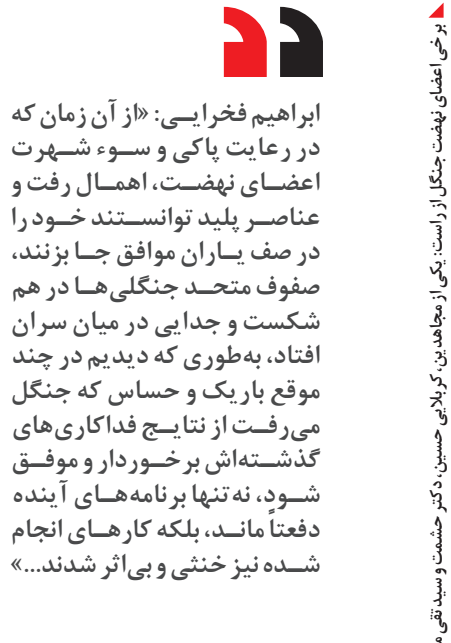
■ ■ ■

موضوعی که برای پژوهش برگزیده‌ایم، دامنه‌ای گسترده دارد و پژوهش‌های مبسوط و متنوع می‌طلبد. با این همه تلاش داشته‌ام تا در این جزیره به مهم‌ترین نکات در این‌باره اشاره کنم. برخی از این موارد عبارتند از:

■ **نفوذ عناصر فرصت‌طلب به درون نهضت جنگل**
بی‌تردید نفوذ برخی فرصت‌طلبان به درون نهضت جنگل، زمینه‌های فروپاشی و شکست آن را فراهم کرد. بی‌دقتی در عضوگیری و فقدان تحقیق در سوابق افراد، راه را برای نفوذ قدرت‌طلبان، دوچهرگان، منحرفان و حتی کمونیست‌ها به درون نهضت باز کرد. مستوی رهبری نهضت در کوتاه کردن دست کسانی که موجب سلب اعتماد مردم آن نهضت می‌شدند نیز خود مزید بر علت بود. میرزا احمد مدنی یکی از یاران نزدیک میرزا کوچک خان در خاطراتش می‌نویسد: «قبل از شروع به نگارش مقصود، ناگزیرم یادآور شوم که هم‌راهان میرزا کوچک خان را می‌توان به‌صورت دو دسته متمایز از هم شناخت. یک عده از احرار برجسته همه از اول طلوع آزادی ایران تا خاتمه انقلاب جنگل می‌رفتند با میرزا کوچک خان هم‌عقیده و هم‌قدم در تمام سوانح و حوادث و او همراه بودند و دقیقهای از عقیده پاک و راسخ و محکم خود منحرف نشدند.دسته دیگر هم‌راهان سست عقیده و منفعت پرست بودند که در جریان انقلاب از آزادی‌طلبی و وطن‌خواهی منصرف شدند و در اثنا فداکاری، دنیال منافع شخصی رفتند و مسلک و مرام و تمام منافع ملی و مملکتی را به بیگانگان و خائنین داخلی فروختند...»

ابراهیم فخرایی یکی دیگر از یاران و هم‌راهان میرزا درباره رعایت شرایط لازم برای عضویت در نهضت جنگل که منجر به ناکامی‌های نهضت شد، می‌نویسد: «داوطلبان عضویت جنگل، باید علاوه بر ندانستن سوء شهرت، سوگند وفاداری یاد کنند و خدا و وجدان را به شهادت بطلبند؛ چه توهم اینکه یاری افراد بی‌شخصیت به داخل جنگل باز شود و پیشرو‌ها را با کارشکنی‌ها متوقف سازند، زیاد بود. حصول اعتماد به‌وسیله ادای سوگند مادام – که شرط بدوی قبول داوطلب شناخته می‌شد- جنگل را از شر باندپیشان مصون داشت. از آن زمان که در رعایت این سنت، ایها! مدار عمل واقع شد و عناصر پلید توانستند خود را در صف یاران موافق جا بزنند، صفوف متحد جنگلی‌ها در هم شکست و جدایی در میان سران افتاد، به طوری انجام شده نیز خنثی شدند.»

■ **فرصت‌طلبان نهضت جنگل را بشناسیم**
با مروری بر تاریخچه نهضت جنگل، می‌توان به هویت برخی از عناصر نفوذی و نفاق انگیز آن پی برد. آنان که در مقاطع مهم، به آرمان‌های این حرکت پشت کرده و رو به دشمن داشتند. نام و سابقه برخی از ایشان به ترتیب بی آمده است:



برخی اعضای نهضت جنگل از راست: یکی از مجاهدین، کریم‌الحسنی حسین، دکتر حشمت و سید تقی ملانی

گذشته بزرگ‌ترین انقلابی ایران محسوب می‌شد و تا همین پنج ماه پیش دو استان زرخیز مملکت را تحت سلطه خویش داشت به پایان رسانید...».
کریم خان کرد که از تسلیم به رضاخان و دولت ناراضی بود، اما مجبور شده بود با خالو قربان همراهی کند، پس از مدتی او را با تپانچه مازور خود کشت و بعد از این کار دستگیر و به تهران منتقل و به دستور رضاخان تیرباران شد!

۴- **مدیوانی**

او از پیروان تروتسکی و عضو حزب کمونیست روسیه بود که از طرف حکومت شوروی به ایران آمد تا با تظاهر به دوستی با میرزا به نهضت جنگل نفوذ کند و به تقویت منافقینی چون احسان‌الله خان و خالوقربان بپردازد و آنان را به مواجهه با رهبری نهضت تشویق کند. او تلاش کرد نقش میرزا در نهضت جنگل را کم‌رنگ کند یا حداقل او را تا سطح احسان‌الله خان و خالو قربان پایین بیاورد.نامه‌های میرزا و مدیوانی، کاملاً وعده‌های پوچ و دروغین او و اقدامات حیرت‌انگیزش در ایجاد اختلاف بین مردان جنگل و کمک به دشمنان نهضت و تضعیف رهبری آن و انتشار شایعات علیه کوچک خان و تلاش برای بی‌آبرو کردن وی و نهضت جنگل را نشان می‌دهد. او پس از شهادت میرزا به روسیه برگشت و در سال ۱۹۲۸، در جریان درگیری‌های خشونت‌بار پس از انقلاب شوروی تیرباران شد.

■ **پیوستن جنگلی‌ها به قوای دولتی**

دولت مرکزی با سختگیری‌های مکرر و دادن امان‌نامه و نیز تهدید هم‌راهان میرزا کوچک خان، عرصه را بر او تنگ و زمینه‌های تنهایی و غربت او را فراهم کرد. سختگیری‌های حکومتی، عده زیادی از میرزا کوچک خان شُود. وی در توطئه کودتا علیه یکی از کسانی که تسلیم شد، دکتر حشمت حیدرخان حتی قصد داشت میرزا را به شهادت برساند، اما توسط وفاداران به میرزا دستگیر شد و در روستای ملاسرا نگهداری و در همان جا کشته شد.

۳- **خالو قربان**

او اهل هرسین و کرد بود و در نهضت جنگل نفوذ و نهضت استفاده می‌کرد. او تاری جایی که فرماندهی حدود ۸۰۰ تن از نیروهای جنگل و حکومت رشت، سیاهرود و انزلی به او سپرده شد. او عضو کمیته انقلاب و در حکومت جمهوری گیلان، کمیسر جنگ بود. یک بار از طرف نهضت سه او مأموریت داده شد که به مشهدهدر (بابلسر) برود و جلوی تسلط قاق‌ها بر آن شهر را بگیرد. خالو قربان مرد بی سواد و ساده‌لوحی بود که به سادگی تحت تأثیر افکار مغرب دیگران قرار می‌گرفت و زود از کوره در می‌رفت و چون قوه عاقله ضعیفی داشت، به‌راحتی آلت دست دیگران می‌شد و مخالفان میرزا به‌راحتی از او علیه رهبر نهضت استفاده می‌کردند. او رابطه نزدیکی با روس‌ها داشت و یک روز در میان از رشت به انزلی می‌رفت و در خانه یکی از افسران روس اقامت داشت و در کودتا علیه میرزا کوچک خان نیز شرکت کرد. نهایتاً هم به نیروهای دولتی به‌ویسوست و به آنها در مبارزه علیه نهضت جنگلی‌ها کمک کرد. خالو قربان همراه با محمدجعفر کنگاوری که از وزرا بود- به نیروهای تحت امر رضاخان وزیر جنگ کابینه قوام‌السلطنه پیوست. کلنل سالار نظام (سرلشکر کوبال) که آجودان رضاخان بود، در یادداشت‌های روزانه‌اش با عنوان «انقلاب گیلان چگونه خاموش شد»، نوشت: «چهارشنبه ۱۹ میزان جمعی از رشت آمده، منتظر تشریف فرمایی حضرت اشرف (رضاخان) بودند که اجازه تحصیل کنند. خالو قربان که سرپرستی اکراد را داشت، شرفیاب شد... بنده از طرف حضرت اشرف مأمور پذیرایی شدم. محمدجعفر کنگاوری که جزو وزرای خالو قربان بود، صحبت کرد و اجازه برای خالو قربان گرفتند. بعد از مدتی خالو قربان با پنج درشکه که نزدیکان خود و چند نفر اهل رشت در آنها بودند، وارد امامزاده هاشم شدند. خالو قربان شرفیاب شد و مأمور خود را تظفر حضرت اشرف کرد. رضاخان مأمور را گرفت و دوباره به او پس داد...»

رضاخان به عنوان وزیر جنگ، به پاس خدمات خالو قربان، به وی درجه سرشنگی و لقب سردار مظفر و سالار منصور و حکومت انزلی و مبلغ ۳۰ هزار تومان پول نقره داد. تفنگچی‌های رضاخان، سرس میرزا را از تنش جدا کردند و خالو قربان برای خوش خدمتی، آن را برای رضاخان به تهران آورد و تحویل وی داد. سفارت انگلیس در این زمینه چنین گزارش داده است: «خالو قربان یار و هم‌رمز پیشین میرزا کوچک خان، در دهم دسامبر سر بریده او را به قزوین آورد و به این ترتیب، دوران زندگی مردی که در طول شش سال

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۲۷

روزنامه جوان | شماره ۶۶۴۲

دست رفته به حساب آورد. در حقیقت همین طور نیز بود، زیرا دکت بعد از ورود به لاهیجان، بر خلاف آنچه تصور می‌کرد، مورد اهانت قرار گرفت و متین‌الملک قریب سبلی به گوشش نواخت و انواع ناسزا نثار وی و یارانش کرد و عقابت اعدام شد...». سیدجلال چمنی هم یکی از هم‌راهان میرزا بود که به حکومت در مبارزه علیه نهضت جنگل کمک کرد. او با ۲۵۰ نفر از جنگل وارد رشت شد و ۶۰۰ بار الاغ تنگت و مهمات و ۲۵ قبضه مسلسل را - که از طرفداران میرزا به غنیمت گرفته بود- تحویل داد. احمد کسمایی از سران نهضت جنگل بود که با تشویق بحر العلوم، برادرش محمود را برای ملاقات با نخست‌وزیر به تهران فرستاد تا آمادگی خود و همه اسوان و انصارش را برای تسلیم به دولت اعلام کند. نخست‌وزیر هم با نامه‌ای به او و بستگان و همراهانش، تأمین جانی و مالی داد. پیمان شکنی احمد کسمایی، خشم و نفرت مردم را برانگیخت و تا آخر عمر او را سرزنش کردند. معین‌الرعا(یا حسن خان کیش در‌ه‌ای آلبانی) نیز پس از تسلیم شدن به قوای دولتی و تحویل اسلحه و مهمات جنگلی‌ها به آنان به حکومت فوئمات منصوب شد. بعد‌ها ابراهیم ندائمانی از جنگلی‌های سابق، به اشاره سپهبد زاهدی او را کشت و خودش هم در خانه نایب‌عابدین لولمانی دستگیر و اعدام شد!

■ **تفرقه در نهضت جنگل**

بسا محققان بروز چندگانگی و تشتت را در زمره علل افول نهضت جنگل قلمداد کرده‌اند. در کتاب «نهضت جنگل و معین‌الرعا» آمده است: «وقتی که روسیه کمونیستی از رهبران جنگل نامید شدند و مردم را نیز نسبت به آن مرام بی‌اعتنا دیدند، کوشیدند تا در جنگل انشعاب ایجاد کنند. احسان‌الله خان و خالو قربان و چند نفر دیگر - که به کمونیست‌ها گرایش پیدا کرده بودند- به‌عنوان انقلابی و مبارز وارد نهضت جنگل شدند. ابتدا مقابل جنگلی‌ها که هم‌زمان قبلی آنان بودند، قرار گرفتند و موجب تضعیف آنان شدند. حیدرخان پنهانی و با ۲۰۰ نفر و تعدادی اسلحه، به وسیله دو کشتی وارد ایران شد. ابتدا با انشعابیون، یعنی احسان‌الله خان و خالو قربان تماس برقرار کرد. احسان‌الله خان از ورود و حضور حیدرخان خشنود نبود، زیرا او را قوی‌تر از خود می‌دانست و چون فرد قدرت‌طلبی بود، می‌ترسید حیدرخان قدرت را به دست بگیرد و تلاش پس معر که بماند و عنان رهبری دست حیدرخان بیفتد...»

■ **گرایش به جدایی دین از سیاست**

بی‌تردید طرح جدایی دین از سیاست، معلول مهم استعمار انگلیسی و روس و نیز استبداد داخلی بود که همه در کنار گناشتن دین از صحنه سیاست، تعلیم، تربیت، اقتصاد و قضاوت ...الخ، کاملاً هماهنگ بودند. جدایی دین از سیاست، یکی از عوامل تحدید قدرت نهضت جنگل و کاستن از نفوذ معنوی آن بود. هر چند نهضت جنگل، زاده تفکر دینی میرزا کوچک خان و یاران او بود و از مکتب اسلام نشست می‌گرفت ولی در دغد در برقراری یک حکومت کاملاً اسلامی نبود! شاید چنین حکومتی در ذهن میرزا وجود داشت، ولی در مرامنامه و رویداد‌های برجسته و مهم نهضت، چنین چیزی دیده نمی‌شود. بنابراین ضعف بنیه دینی در برخی از اعضای نهضت جنگل، زمینه‌نفوذ کمونیست‌ها و افراد لامذهب را حتی تا سطوح رهبری فراهم کرد.

■ **همکاری استبداد و استعمار در نابودی نهضت جنگل**

همدستی و همکاری انگلیس، روسیه و حکومت استبدادی ایران، در نابودی نهضت جنگل نقش تعیین‌کننده داشت. شوروی پس از امیدزی از نفوذ در رهبری نهضت جنگل و تبدیل آن به یک حرکت کمونیستی، همراه با حکومت استبدادی سلطنتی و رضاخان پینج، علیه نهضت جنگل اقدام کرد و اتحاد مثلث شوم انگلیس - شوروی - رضاخان، موجب سقوط این نهضت اسلامی شد. در کتاب «نهضت روحانیون ایران» آمده است: «پایان کار میرزا سردار جنگل، بر اثر خیانت روس‌ها و بدسیاه‌های انگلیسی‌ها توسط قوای رضاخان سردار سه، بسیار غم‌انگیز است...»

■ **رضاخان در مواجهه با حرکتی ایران‌دوستانه**

رضاخان در کابینه قوام‌السلطنه وزیر جنگ بود و فرماندهی نیروهای قزاق را به عهده داشت. او از طرف قوام مأموریت داشت تا نهضت جنگل را سرس کوپ کند. قزاق به خاطر مبارزه با نهضت ضد انگلیسی جنگل و نیز سایر خدماتش به استعمارگران، سران‌جنگل با حمایت خارجی به سلطنت رسید. پس از آنکه نیروهای قزاق بر رشت و گیلان تسلط پیدا کردند، افرادی را که احتمال می‌دادند از جای میرزا خیر داشته باشند، با شکنجه وادار به اعتراف می‌کردند! میرزا کوچک خان در کوه‌های تالش، گرفتار برف و بوران شد و از شدت سرما ز یاد آمد و به شهادت رسید. پیکرش را به تالش منتقل کردند. محمدخان سالار شجاع به خرم‌آباد، در آنجا گلنگدن اثباعش و دو کتور خودش را گرفتند و همه را بعد از چند شبانه‌روز به لاهیجان بردند...»

ابراهیم فخرایی در عداد دیگر مورخان است که در اثر خود این واقعه را با‌بازتاب داده است: «دکتر حشمت از این سفر دور و دراز که پایانی نداشت، خسته شد و بر اثر تأمینی که پشت کلام‌الله نوشته و برایش فرستادند، به سرنوشته نزدیک شد و با ۲۷۰ نفر از همراهانش که در میان آنها عبدالسلام غرب نیز دیده می‌شد، تسلیم گردید. میرزا همین که خیر تسلیم شدن دکتر راشنیدی،ی اختیار گفت «لله اَبِهْ وَاَإِیْهِ اِجْمَعُونَ» و بسا‌ادای این ایه او را از